



ارسالی: نجیب الله عظیمی

المان

### محافظه کاران و تحجرگرایان و تفکر جدید در افغانستان:

افغانستان کشوریست خیلی ها باستانی، چون از ادوار قدیم در راه تقاطع کلتور ها و مذاهیب مختلف جهانی قرار داشته، بنا کلتور و عنعنات، رسم و رواج ها با سنت و مذاهیب (آتش پرستی، بودایی و اسلام) رقم خورده و مردمان آن به جزی ترین وزش شمال و نسیم، از هر طرفی و تحت هر نام و عنوانی که باشد، به دیدهء شک و تردید و تخریب کننده نگریسته و آنرا وریب (کج و پیچیده) دانسته و در پذیرش آنی و عاجل آن تن در نمی دهند، البته که بعد از اوزان (وزن یا سنجیش) فراوان در چگونه گی پذیرش آن می اندیشند. به خاطر آنکه چگونگی ورود و تزریق (واژه ها، لغت های جدید اجتماعی و سیاسی، ادبی و فرهنگی) را که در ادوار و دوره های قدیم در تاریخ ادبی - سیاسی افغانستان معمول و مروج نبوده اند یکی پی دیگر به مطالعه گرفته باشیم، باید سری بزیم به رهیابی واژه های که صرف در عصر جدید، در اثری تلاقی و تصادم فرهنگها داخل واژه نامه ادبی - سیاسی افغانستان گردیده اند.

### دموکراسی مردم سالاری:

دموکراسی در افغانستان هیچ گاهی به شکل واقعی، درست و دقیق آن وجود نداشته و براه نیفتاده است، گرچه به عقیده بسیاری از تحلیلگران؛ استفاده از واژه و کلمهء دموکراسی در دهه به اصطلاح "قانون اساسی" در دوران ظاهر شاه به میان آورده و مروج گردانیده شد، ولی نتوانست میان جامعه و مردم ریشه دوانیده، به پخته گی رسیده و میان نیرو ها و گروه های مختلف سیاسی قائم گردد.

### آزادی های اندیشه و بیان:

آزادی های اندیشه و بیان نیز به نوبهء خویش در افغانستان نتوانست به پختگی لازم خویش رسیده و میان گروه های مختلف سیاسی و سیاست مداران گوناگون نضج به گیرند. گرچه دهه به اصطلاح "دموکراسی" ظاهر شاه وسیلهء گردید، که تهداب لرزانی برای آغاز "آزادی های نسبی اندیشه و بیان" گذاشته شود، تا رفته رفته آن "آزادی نیم بند" به تواند راه خود را میان همه اهل سیاست باز نموده و به گشاید. چیزی که قابل تأسف و تأمل

میباشد آنست؛ که هرگونه زمامدار بعدی در کشور در دوران های مختلف خویش نتوانستند، زمینه های لازم اجتماعی و سیاسی را برای توسعه و انکشاف بعدی آن پروسه در کشور مساعد گردانند.

### آزادی های سیاسی:

آزادی های سیاسی (اجتماعات و تظاهرات) نیز از ابتدای حیات خویش، یعنی در عصر جدید در افغانستان در قید گیر مانده و در هیچ دوره یی از حکمروایان گوناگون کشور نتوانست به شگوفایی و رشد لازم سیاسی خود برسد.

گرچه تلاشهای پراکندهء یکعدهء از افراد (ابتدا تحت پوشش و بعداً علنی) مخصوصاً در دورهء آخری زمامداری ظاهر شاه که در تاریخ از آن بنام های گوناگون و از آنجمله "دهه قانون اساسی" نیز یاد نموده اند، توانستند تحرکی نسبی را به میان بیاورند. گرچه گردهمایی های گوناگون (تجمع و اجتماعات) آنها غیرقانونی بودند، ولی علناً در خیابان های کابل و بعضی از ولایات دیگری کشور به وقوع پیوستند، ولی آنهمه اجتماعات نیز نتوانستند به تنهایی ثمره یی مثمری برای انکشاف و تداوم آن پروسه؛ یعنی دوام واقعی آزادی های سیاسی در کشور بدهند و نتایج مثبت و ملموس آنرا مردم کشوری ما احساس نمایند.

بنیان آزادی های سیاسی در افغانستان در دههء به اصطلاح "دموکراسی" از همان آغاز در تقابل علنی و خشن عملی نیروها علیه همدیگر و مقابل همدیگر گذاشته شد و کشور های بیگانه و همسایه نیز در تشدید و انکشاف آن "تقابل خصمانه" رول های نامرعی و خیلی ها منفی و یک جانبه خود را عمدتاً و قصداً بازی نمودند.

### احزاب سیاسی:

با وجودی قیودات نظامی و سیاسی رژیم های شاهی در افغانستان نماینده گان قشر روشن آن کشور پیوسته و مخصوصاً بعد از جنگ دوم جهانی ابتکار عمل را بدست داشته و در زمان های مختلف دست به تشکل گروه ها یا سازمانهای گوناگون مختلف سیاسی خویش زدند. در اثری تلاش های پیوسته و خسته گی ناپذیر بسیاری از همان روشنفکران کشور بود، که احزابی مختلفی نیز به میان آمدند.

احزابی کوچکی که از میان کوهی از آن مشکلات آنروزها و سختی های آنزمان توانستند سر بدر آورده و چند روزی نیز فعالیت پراکنده سیاسی شانرا سازمان دهند، با تأسف فراوان که نتوانستند پایگاه مردمی شانرا دریافته و به حیات و بقای خویش دوام بدهند. احزابی نسبتاً بزرگ سیاسی که پا به عرصه حیات سیاسی گذاشتند، در اثری دخالت های عمودی و افقی نیرو های محافظه کار کشور از داخل کشور و نیرو های مغرض خارجی از خارج کشور و انبوه از مشکلات که قصدآ از جانب هر دو بر سری راه آنها انداخته میشد، نتوانستند موفقانه سر بدر آورده و بیک جنبش بزرگ ملی مبدل گردند. چیزی که قابل تذکر میباشد آنست، که اکثرآ از طرح های ریخته شده و پیش بینی شده توسط اکثریتی از آنها، ترجمه و کاپی شده از روی نسخه های خارج از کشور بودند، که گذشت زمان فاصله فراوان آنها را با واقعیت های موجود آنروزها در داخل کشوری کاملاً عقب گذاشته و سنتی افغانستان نشان داده و برملا نمود.

### **تربیه و پرورش روشنفکران:**

تربیه و پرورش کادرها نه تنها در دوران های گوناگون تاریخی، بلکه در دولت های گوناگون (مورثی امیری، شاهی اختناقی و مشروطه) و حتی در داخل گروه ها و جریانات مختلف سیاسی در کشور نیز به یکی پرابلم های همیشه دراماتیک در کشور مبدل گردیده و بدرستی لازم حل نه گردیده و با دلسوزی با آن برخورد نه گردید. پرابلم تربیه و پرورش کادرها حتی در اکثرآ از گروه های آگاه سیاسی نیز یک پرابلمی بزرگ محاسبه گردیده و حتی در آنها نیز تلاش صورت گرفته، که از تبارز شخصیت کلیدی در آنها به شکلی از اشکال جلوگیری به عمل آورده شود. در بالا کشیدن کادرها نه تنها در دولت های گوناگون افغانستان، بلکه در احزاب مختلف سیاسی آن نیز همیشه از فورمول از (بالا به پائین) پیروی گردیده، عقلانیت و واقع بینی اکثرآ مد نظر گرفته نشده، و ندرتآ به نسخه از (پائین به بالا) توجه گردیده است. توصیه شریفانه و صادقانه برای گروه ها و احزابی، که واقعاً و از صمیم قلب می خواهند از این به بعد به مردم شان کار و خدمت صادقانه را انجام بدهند، این میباشد، که آهسته، آهسته به فورمول (از پائین به بالا) توجه نموده، آنرا مروج گردانیده و توسعه بخشند.

### **روشنفکران و نقش آنها:**

از این واقعیت عینی و تاریخی نیز به هیچ وجه نمی توان انکار ورزید، که عدهء فراوانی از روشنفکران آگاهء کشور که در هیچ یک از گروه های مختلف اجتماعی و سیاسی عضویت نداشته اند؛ عمدتاً از ترس حاکمیت اوضاع اختناق آمیز و تیره سیاسی در کشور به مبارزهء فعال سیاسی رو نیاورده و پیوسته منتظر انکشاف حوادث باقی مانده اند، که از بخت بد نتایج آن انتظارها همیشه منفی بوده است.

همچنان از این واقعیت نیز نمی توان انکار ورزید، که در جامعه عقب گذاشته شدهء افغانستان بودند روشنفکرانی که از حرکت های انفرادی خویش مقابل وزش باد و شمال های زهر آگین اختناق هراس نه نموده و با قد علم های انفرادی شان مقابل حاکمیت رژیم های گوناگون برخاسته و با آنها دست و پنجه نرم نموده و به دفاع از حقوق خویش و سایر هموعان شان پرداخته اند.

در همین جامعه قصداً عقب گذاشته شدهء افغانستان؛ بودند روشنفکرانی نیز که با درک رسالت تاریخی شان و با قبول خطرات گوناگون به شکلی از اشکال به فعالیت های غیر علنی شان پرداخته و توانستند، که نسلی جدید از وطنپرستان و میهن پرستان پرشور و با احساس را از میان کته گوری های مختلف از اجتماع افغان را تربیه و پرورش نموده و تقدیم جامعهء خیلی ها عقب نگاه داشتهء افغانستان نمایند. در عین حال بودند، روشنفکران شامل کته گوری های مختلف کشور، که احزاب یا سازمان های گوناگون سیاسی شانرا در شرایط پر مخاطره اجتماعی و سیاسی و حاکمیت رژیم های مختلف سیاسی پایه گذاری نموده و به کار و فعالیت های گوناگون (اکثراً نا منظم) ولی پراکندهء اجتماعی و سیاسی شان دوام دادند.

با کمال تأسف که با دوام اختناق و در اثری مداخلات و سبوتاژ های مختلف از جبهات گوناگون عدهء فراوانی از آنها نتوانستند؛ وظایف شانرا تا به آخر رسانیده و نتایج ملموس جان فشانی های ایمانی و وجدانی شانرا مشاهده نمایند؛ زیرا در اثری دسایس گوناگون از جناح های مخالف سر به نیست گردانیده شده و به تاریخ سپرده شده اند، ولی آنقدر می توان گفت، که آنها مقام شانرا در تاریخ کشور خواهند یافت و مردم قدر شناس افغان خاطرات آنها را پیوسته با خود و به حافظهء خویش خواهند داشت.

### **علل و عوامل رکود تفکر جدید در دههء هشتاد در کشور:**

درینجا قابل تذکر می دانم، که یک سلسله وعده ها و کار های مقدماتی غرض پایه گذاری و سازمان دهی تحولات اجتماعی و سیاسی از قبیل (تامین شرایط مساعد برای شکل

سازمانهای اجتماعی، بدسترس گذاری آزادی های مطبوعاتی از قبیل بیان و اندیشه، فراهم آوری زمینه مساعد غرض تربیه و پرورش کادر های ملی، و غیره) در دهه هشتاد ختم قرن بیستم روی دست گرفته شد و تا حدودی نیز کار های مقدماتی روی آن نکات صورت نیز گرفت.

ولی اینرا نیز باید تذکر داد، که ایجاد جبهه متحد ملی و دموکراتیک، که حزب دموکراتیک خلق افغانستان در مرام خویش در قبل از به قدرت رسیدن (1978) تذکر داده شده بود، موفق نه گردید. جبههء که می توانست ممثل دموکراسی واقعی برای مردم و به مردم کشور باشد، جبههء که به تواند دموکراسی و مردم سالاری کامل را برای مردم جامعهء ما تمثیل نماید.

از جملهء علل و عوامل که آن پروسه را در کشور به رکود و ناکامی سوق داد می توان چنین جمع بندی نموده و تذکر داد، که: دوام جنگ داخلی، حضور نیرو های نظامی شوروی در داخل کشور، تمویل نیرو های جنگ طلب و پرخاشگر از جانب کشور های همسایه و سرمایه داری جهانی و کشور های نفت خیز عربی، کمبود نیرو های متحد سیاسی در داخل کشور و عدم موجودیت احزاب بزرگتر سیاسی به مثابهء نیروی سد شونده و وادار کننده و کمبود و نبود عزم و اراده راسخ سیاسی از جانب حزب بر سری اقتدار غرض پیشبرد تحولات مشترک اجتماعی و سیاسی ذریعه همه نیرو های سیاسی در کشور آن همه خواست های انسانی آن حزب را به بن بست کشانید. این جمع بندی را نباید کامل دانست، در آن باره باید به تحقیقات ادامه داد و نتایج نهایی را بدست آورد.

### **چگونگی استفاده از تفکر جدید:**

طریق استفاده یا مصرف تفکر برخاسته از کشور های دور و نزدیک (کلونیالیست های سابق و نیو لیبرالیست های جدید) نه تنها در گذشته ها، بلکه امروز نیز باعث تصادم کلتور ها گردیده اند.

تطبیق سیاستهای خیلی ها خشن و بدور از انسانیت در سده های گذشته در دوران کلونیالیزم بالای مردمان کشور های آسیا و افریقا از جانب کشور های بزرگ کلونیالیستی جهان اثرات فراوان منفی از خود به جا گذاشتند و نمی شود که به این زودی ها آنها را از خاطرها زدود.

تجربهء تخریب و استقرار ساختار های جدید اجتماعی و سیاسی آنزمان کشور های به کلونیالیزم کشانیده شده در دوران کلونیالیزم در آسیا و افریقا توسط کشور های

کلونیالیست و علم برداران آنها، و تطبیق جبری سیاستهای خشن آنها مطابق به آینده ال های آزمون، آنقدر بی اعتمادی را میان مردمان آن کشور ها خلق نموده و به وجود آورد، که بسیاری از آن مردمان و ملت ها تاکنون بعد از گذشت چندین دهه و بدست آوری استقلال و آزادی هنوز هم نمی توانند، بالای نماینده گان همان کشور ها اعتماد نمایند و به آنها اجازه بدهند که باری دیگر تغییرات بزرگی را در زنده گی اجتماعی و سیاسی آنها وارد نمایند.

فیودالیزم در افغانستان که از چندین سده به اینطرف در همه مناسبات (اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) کشور ریشه دوانیده؛ نمی تواند و نمی خواهد بدون جدل و به آسانی جای خود را به فرماسیون جدید اجتماعی، یعنی سرمایه داری بدهد.

تطبیق هرگونه طرز تفکر، چه نیم بند یا بسته و گریخته و یا هم مو به مو و صد فیصد مخصوصاً در افغانستان، نهایتاً سنتی و خیلی ها عقب گذاشته شده به شکلی از اشکال به بیگانه گی از کلتور و عنعنات آنها توصیف گردیده و به مقاومت بی مثال عدهء کثیری از روحانیون و مذهبیبون مواجه خواهند گردید و آنها همه سلاح را مقابل حفظ کلتور موجود بکار خواهند بست.

استفاده از آینده های صادر شده، که هیچ گونه ریشه، قرابت و نزدیکی با واقعیت های موجود در کشور نداشته و ندارند و کاپی گری از آنها غرض از میان برداشتن مناسبات موجود اجتماعی، چنانچه که در گذشته ها از جانب سران متنغذ اقوام و پیش دو های گوناگون آن به شکلی از اشکال رد گردیده، اکنون نیز با همان مقاومت مواجه خواهند گردید.

تخریب ساختار های موجود اجتماعی در افغانستان چه در گذشته ها ذریعهء خودی افغانها و چه ذریعهء کشوری دوست و نزدیک آن ملت نتایج ناهمگون داشته اند.

کشور های بزرگ کپیالیستی باید اینرا بدانند، که افراد و اشخاصی را که آنها غرض تطبیق آینده ها و ایده های شان یعنی (دموکراسی و مردم سالاری، آزادی های بیان و اندیشه، آزادی های احزاب سیاسی و غیره و غیره) انتخاب نموده اند؛ خود به آن چیز های که آنها اعتماد دارند باور و اعتماد ندارند.

اکنون باید جوانب گوناگون تطبیق آن اهداف را که در بالا از آن نام برده شد، جداً باید مد نظر گرفت و آنرا با درایت کامل و مطالعء همه جانبهء قضایا عملی گردانید، کاری که به نظری اول بدور از امکان به نظر نمی رسد.

برای تطبیق واقعی تحولات شگرف و نو در افغانستان برای هدایت دهنده گان آن، یعنی کشور های بزرگ سرمایه داری جهان در راس آیالات متحدهء امریکا و اروپا و بازی گران جدید آن، یعنی محافظه کاران کهنه کار و تاجرگرایان نشسته در کمین در داخل افغانستان موفقیت آرزو می برم. غرض جلوگیری از ملال بیشتری طبع بیت مولوی واصف عالم دردمند، شاعر توانا و نویسندهء دوران مشروطیت را می نویسم، که چه خوب بیان نموده است.

سخن کوتاه باید «واصفا» در رسم دانایان  
که تطویل کلام آرد ملال طبع انسانی

شهر لیونین 17 ر 02 ر 2007